مطالعات فقه تربیتی
شاپا چاپی: ۴۳۵۳-۲۴۷۶ شاپا الکترونیکی: ۲۲۶۰-۲۷۸۳
Homepage: https://mft.journals.miu.ac.ir

وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه اسلامی

رجب‌علی افتخاری[۱]، محمدلطیف مطهری[۲]✉

۱. دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه. قم، ایران. رایانامه: eftekharirajabali۲۰۲۱@gmail.com
۲. دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، قم ایران. رایانامه: latifmutahari۸۳@yahoo.cam

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:
تربیت،
تربیت عقلانی،
نهاد تربیتی،
حکومت،
فقه تربیتی و حکم تکلیفی.

چکیده

ساحت عقلانی و رشد همه‌جانبه استعدادها و توانایی‌های عقلی انسان، حائز اهمیت است. نگاه سطحی و غیر مسؤلانه نهادهای تربیتی به این موضوع یک چالش اساسی اکثر نظام‌های آموزشی است. بنابراین، بررسی وظایف نهادهای تربیتی نسبت به ساحت مزبور ضرورت می‌یابد. پژوهش حاضر وظیفه‌مندی نهاد حکومت را در قبال تربیت عقلانی از دیدگاه فقهی واکاوی می‌کند. پرسش مهم این است که، تکلیف شرعی نهاد مزبور در قبال تربیت عقلانی شهروندان چیست؟ برای کشف حکم تکلیفی این مساله، ادلهٔ فقهی به شیوه تحلیلی و استنباطی با هدف دست‌یابی به حکم تکلیفی نهاد حکومت و کمک به ارتقای توان تحلیل عقلانی مردم در جامعه دینی، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تربیت عقلانی از نگاه فقهی مورد اهتمام است و فراهم کردن شرایط برای رشد توانایی‌های عقلی مردم و توسعه فرهنگ تعقل در جامعه برای حاکم اسلامی مستحب است. آموزش حکمت و بهره‌گیری از آن در دعوت به دین، اصلاح و بیدارسازی عقول و نیز آشکارسازی گنجینه‌های عقلی مردم و رشد عقلی آنان در دو جنبه نظری و عملی برای حاکم اسلامی واجب است.

استناد: افتخاری، رجب‌علی و مطهری، محمدلطیف (۱۴۰۴). وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه اسلامی، ۱۲ (۲۴)، ۱۰۳-۸۹.
https://doi.org/10.22034/mft.2026.22157.1480

ناشر: جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

تربیت عقلانی یکی از بنیادی‌ترین ساحت‌های تربیت است که، نقش حیاتی در رشد فردی و اجتماعی افراد دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، عقل نه‌تنها وسیله‌ای برای تمیز حق از باطل است، بلکه زیربنای رشد اخلاقی، فکری و رفتاری نیز شمرده می‌شود، از این رو، در آیات قرآنی (بقره، ۲۴۲؛ یونس، ۱۰۰؛ محمد، ۲۴) و روایات معصوم(ع) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۱و ۱۲). بر تفکر و تعقل، و ضرورت پرورش توان عقل انسان تاکید گردیده است. پیامبران – که از بالاترین درجه کمال عقلی برخوردار بودند – به عنوان الگوهای کامل خرد و تربیت عقلانی، مأموریت هدایت انسان‌ها را بر عهده داشتند؛ و کمال عقلی آنان بیانگر جایگاه عقل و تربیت عقلانی در نظام توحیدی است.

در نظام‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی، عقل و تربیت عقلانی از ابزارهای مهم هدایت و نیز توسعه تلقی می‌شود؛ از این رو، حاکمان اسلامی، به عنوان جانشینان پیامبران الهی وظیفه دارند زمینه‌های رشد عقلی و فکری شهروندان را فراهم نماید (شهید صدر، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۳۰).

با وجود تاکید منابع دینی بر ضرورت تربیت عقلانی و لزوم توجه حکومت به این مساله، تاکنون کار پژوهشی در خور توجه در این زمینه با رویکرد فقهی با اسلوب استنباطی انجام نگرفته است؛ البته مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی در تربیت عقلانی جامعه» به رشته تحریر در آمده است که، می‌توان از آن به عنوان پیشینهٔ پژوهشی این نوشتار یاد کرد، ولی مقاله مزبور از جهات متعدد با کاستی اساسی مواجه است که نوشتار حاضر می‌تواند آن را کامل کند. اولا: روش نویسنده بیشتر توصیفی - تحلیلی است تا استنباطی با اسلوب فقهی، و جنبه فقهی در آن منقح نشده است. ثانیا: مستندات نویسنده تعداد محدود ادلهٔ فقهی عام از نوع قواعد فقهی است به ادلهٔ خاصه (آیات و روایات) اشاره نکرده است، ادله زیاد در مقام هست که ناظر بر موضوع مورد بحث می‌باشند و به نحو خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی جامعه دلالت دارند. . ثالثا: این‌که حاکم اسلامی از منظر فقهی چه اقداماتی باید در راستای پرورش و رشد عقلی جامعه انجام دهد در اثر مزبور به نحو ملموس یافت نمی‌شود. براین اساس موضوع هنوز جای کار پژوهشی دارد.

بنابراین، مساله اصلی پژوهش حاضر، تبیین و بررسی ادلهٔ فقهی دربارهٔ وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی شهروندان است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شیوه استنباطی و اجتهادی است. پرسش اصلی آن است که، وظیفه حکومت در تربیت عقلانی از منظر فقه چیست و چه اقداماتی بایستی در این زمینه انجام دهد؟

بررسی این موضوع می‌تواند ما را در اثر بخشی سیاست‌های تربیت دینی و ارتقاء توان تحلیل عقلانی افراد در جامعه دینی کمک کند. این پژوهش بر آن است با بررسی منابع فقهی، الگویی نظری و عملی برای تربیت در خصوص ساحت عقلانی ارائه دهد. برای این منظور ادلهٔ فقهی در دو دسته: ادلهٔ عام و ادلهٔ خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

این پژوهش مشتمل بر تعدادی مفهوم اساسی است که نیازمند تبیین است.

وظیفه

وظیفه، واژه عربی در لغت به معانی: آنچه برای انسان در هر روز مقدر و معین شده است از طعام و رزق و عمل [مراد کاری است که انسان موظف به انجام آن است] آمده است (جوهری، ۱۴۰۴: ۷/ ۶۳) در منابع لغت فارسی وظیفه به معانی: کار و خدمت، کاری که انسان مکلف به انجام دادن آن باشد، آنچه اجرای آن شرعا یا عرفا بر عهده کسی باشد، آمده است (عمید، ۱۳۷۵: ۱۱۹۲). در منابع

فقهی «وظیفه» به معنای تکلیف شرعی است (محقق حلی، ۱٤۰۷ : ۱٤۱/۱). به گونهٔ کلی وظیفه و تکلیف به صورت مترادف و اغلب با پسوند شرعی به کار می‌روند و منظور از آن در این نوشتار تکلیف شرعی نهاد حکومت در زمنیه تربیت عقلانی شهروندان است. لکن در این‌جا شبهه‌ای مطرح است که چگونه ممکن است حکومت به عنوان شخصیت حقوقی مخاطب شارع قرار گیرد و مکلف به تکلیف شرعی باشد؟

در جواب گفته شده است که « نظر مشهور فقها این است که شخصیت حقوقی، عنوان اعتباری است و مورد تکلیف قرار نمی‌گیرد؛ بلکه تکلیف به صورت مستقیم به شخصیت حقیقی انسان تعلق می‌گیرد... مقصود از مکلف، {در اینجا} حاکم است نه عنوان اعتباری حکومت (اعرافی، ۱۳۹۹: ٤۳-٤٤)

حکومت

حکومت مصدر از ماده «حُکم» و در اصل به معنای «منع» است. حکم کردن و فرمان دادن یعنی منع از ظلم، لذا به لجام اسب «حَکَمة» گفته شده است؛ یعنی وسیله ای که مانع اسب می‌شود (ابن فارس ۱٤۰٤: ۲/ ۹۱) به علم و دانش از آن جهت که از جهل منع می‌کند «حِکمت» گفته شده است (همان).

در اصطلاح علوم سیاسی، حکومت به معنای «قدرت سازمان یافته و سازمان‌های فرمان دهنده و اجبار کننده» آمده است (موریس دو ورژه، ۱۳۸۲: ۳) هم‌چنین حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه (آشوری، بی‌تا: ۲٤۱) نیز آمده است. مراد از حکومت در این نوشتار حکومت دینی است و منظور از آن نوع حکومتی است که، بر اساس مبانی دینی بنا گردیده است. در اسلام، حکومت مفهومی فراتر از آنچه که در علوم سیاسی متعارف از آن بحث می‌شود، دارد. حکومت در اسلام یعنی خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی در جهت کمال یابی بشر (اعرافی، ۱۳۹۹: ۳۱)

تربیت عقلانی

در دیدگاه غربی‌ها - بخصوص عقلگرایان - « عقل» منبع اصلی و اولیه شناخت است (دکارت، ۱٦٤۱: ۲۸-۲۹) و تربیت عقلانی به معنای پرورش اندیشه است (جان الیاس، ۱۳۸۲: ۳۰) اما در دیدگاه اسلام، «عقل» « وحی» و « شهود قلبی» از منابع شناخت‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۷۱/۱۳-۳۸۷) و تربیت عقلانی به معنای رشد و به کمال رساندن عقل به منظور درک حقایق و واقعیت‌های عالم هستی است. در کلام اندیشمندان اسلامی به تربیت عقلانی به معنای یاد شده تصریح گردیده است. چنانچه ابن‌سینا از عقل به نیرویی یاد می‌کند که انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد و تربیت عقلانی را فرآیندی می‌شمرد که در آن عقل انسان با آموزش، تجربه، و تفکر به کمال و بلوغ می‌رسد و افراد به شناخت حقایق وجودی و واقعیات عالم دست یابد (ابن سینا، ۱٤۰٤: ۷/ ۳٦۲-۲۷۱)

از دیدگاه فارابی تربیت عقلانی به معنای پرورش قوای نظری و عملی انسان برای رسیدن به سعادت نهایی، که همان شناخت حقایق عالم و زندگی مطابق با آن است (فارابی، ۱۳٦۸: ۸- ۱۲۷).

شهید مطهری، عقل را توان ممیزه انسان می‌شمرد و از تربیت عقلانی به ایجاد شرایط و زمینه‌های لازم برای پرورش توان عاقله به منظور دست‌یابی به قرب الهی یاد می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲/ ٦۹۵ و ۲۳/ ۲٤۹). علامه جعفری تربیت عقلانی را پرورش توان تفکر انسان به منظور انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند (جعفری، ۱۳۷٤: ۱۰۹/۸).

با توجه به دیدگاه‌های موجود، می‌توان برای تربیت عقلانی تعریف به شرح زیر ارائه کرد: «تربیت عقلانی فرایندی هدفمند است که با آموزش، تجربه و تفکر، توانایی‌های عقلی انسان را پرورش می‌دهد تا به کمال و بلوغ برسد، قدرت تمیز حق از باطل را پیدا کند و حقایق

وجودی و واقعیات عالم را بدرستی درک کند. این رشد عقلانی، زمینه‌ساز زندگی عاقلانه توام با اخلاق و معنویت است که انسان را از حیات طبیعی به حیات معقول منتقل و او را در مسیر سعادت نهایی و قرب الهی قرار می‌دهد.»

بنابراین، تربیت عقلانی به معنای یاد شده با ویژگی‌های ذیل در این نوشتار مد نظر است:

- رشد عقل باید همگام با آموزه‌های وحیانی و در راستای هدایت الهی باشد؛
- تربیت عقلانی باید به تربیت عملی (اخلاقی و ایمانی) منتهی شود؛
- رشد عقل باید در جهت بندگی خداوند باشد، نه‌تنها ابزاری برای موفقیت‌های دنیوی و استدلال فلسفی.

ادله وظیفه مندی نهاد حکومت

ادله وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال ساحت عقلانی توده جامعه تحت حکومت در دو بخش: ادلهٔ عام و ادلهٔ خاص بررسی‌می‌شود.

ادلهٔ عام

منظور از ادلهٔ عام در این‌جا تعدادی از ادلهٔ فقهی است که، وظایف تربیتی و اجتماعی عموم مکلفان را در قبال دیگران به نحو اطلاق بیان می‌کنند. از اطلاق این ادله می‌توان در جهت وظیفه مندی نهاد حکومت در قبال ساحت عقلانی شهروندان استدلال کرد.

الف) قواعد فقهی

قواعد فقهی متعدد است در این‌جا به سه مورد اشاره می‌شود:

۱. قاعدهٔ احسان

از قواعد فقهی در حوزهٔ فقه التربیه، قاعده «احسان» است. البته منظور از آن «قاعده احسان» به مفهوم فقهی «عدم ضمان محسن» نیست؛ بلکه احسان به معنای مطلق نیکی کردن است. در منابع لغوی احسان به معنای «نیکوکاری»، «خوبی کردن» و «عمل به بهترین وجه» آمده است (فیومی، ١٤١٤: ٤٦) این قاعده افزون بر رفتار فردی، در روابط اجتماعی و حتا وظایف حکومتی نیز کاربرد دارد. مستند آن عمدتا نصوص قرآنی (بقره، ۱۹۵؛ نحل،۹۰) و روایی (کلینی، ۱٤۰۳: ۲/ ۱۰۰و۱۵۵) است که در آن بر احسان به معنای یاد شده تاکید گردیده است. نصوص قرآنی و روایی عمدتا در ساختار امر است که ظهور در الزامی بودن تکلیف دارند؛ ولی با توجه به تناسب حکم و موضوع حمل بر استحباب می‌شود. بنابراین، حکم اولی «قاعده احسان » استحباب نیکی در حق دیگران است مگر این‌که عنوان ثانوی پیداء کند که در آن صورت ممکن است به وجوب نیز حکم شود.

از لحاظ شمول و گستره دلالت قاعده احسان بر موضوع مورد بحث، باید گفت که« قاعده احسان »از سه جهت «احسان شونده» «احسان‌کننده» و «عملی مورد احسان» اطلاق دارد. به لحاظ احسان‌شونده اطلاق دارد؛ زیرا متعلق آن «غیر» است؛ «غیر» شامل تمام افراد اعم از بالغ و غیر بالغ می‌شود.

به لحاظ احسان کننده، حاکم از دو منظر مکلف به این تکلیف است: یک. از این جهت که یکی از عموم مکلفان است. دو. از این جهت که عهده دار منصب حاکمیت جامعه است و دارای بسط ید است پس به طریق اقوی مخاطب این تکلیف است. به لحاظ عمل مورد احسان، احسان در حق دیگران به دو معنا است: نفع رساندن به دیگران و دفع ضرر از دیگران. تربیت در ساحات مختلف از جمله ساحت عقلانی از مصداق‌های بارز احسان به معنای مزبور است.

بنابراین، عموم مکلفان نسبت به تربیت عقلانی دیگران مکلف می‌باشند؛ ولی با توجه به نقش حکومت‌ها به عنوان متولیان اصلی

تعلیم و تربیت، و بسط یدی که دارند، وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه سنگین‌تر است.

۲. قاعده عزت اسلامی

از قواعد عام کاربردی که می‌توان از آن بر وظیفه مندی نهاد حکومت در زمینهٔ تربیت عقلانی استدلال کرد، قاعده «عزت اسلامی» است. مستند این قاعده عمدتا نصوص قرآنی و روایی است که، در آن عزت مختص مومنان شمرده شده و بر لزوم حفظ و ارتقاء آن تاکید گردیده است. «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸). در ذیل این آیه، روایتی به این مضمون از امام صادق﵇ وارد شده است: «ان اللّه تبارک و تعالی فوض الی المؤمن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه الم‌تر قول اللّه سبحانه و تعالی هاهنا وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ و المؤمن ینبغی ان یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا» (کلینی، ۱٤۰۷: ٥/ ٦۳)

نصوص قرآنی و روایی ناظر به این قاعده در ساختار جمله خبریه در مقام انشاء می‌باشند و بر لزوم حفظ عزت مومنان دلالت دارد. بنابراین، تلاش برای حفظ عزت اسلامی واجب و از میان بردن آن حرام است. معیار در قاعده عزت اسلامی آن است هرچیزی که سبب عزت مسلمین شود واجب و یا مستحب است؛ واجب جایی است که انجام ندادن آن کار موجب ذلت مسلمین و سیطره کفار می‌شود. مستحب جایی است که، موجب سیطره کفار نمی‌شود، ولی موجب کاهش عزت مسلمین می‌گردد. هم‌چنین هر چیزی که عزت مسلمین را آسیب بزند حرام است (اعرافی، ۱٤۰۲: ۷٦) از نگاه فقهی هر عملی که با عزت وآبروی مؤمن سازگار نباشد حرام است (بحرالعلوم، ۱٤۰۳: ۱/ ۲۹).

گفتنی است قاعده مزبور خطاب به عموم مکلفان است و تمام مکلفان از جمله حاکم اسلامی به عنوان یکی از مکلفان و ظیفه دارند در راستای حفظ و ارتقاء عزت اسلامی تلاش نمایند. اکنون پرسش این است که رابطه قاعده با تربیت عقلانی چیست و چگونه می‌توان از آن بر وظیفه مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی استدلال کرد؟

در جواب می‌توان گفت که براساس مفاد قاعده عزت اسلامی، از یک جهت حکومت مانند دیگر مکلفان - و بلکه بدلیل امکاناتی که در اختیار دارد، به طریق اقوی مخاطب این تکلیف است- موظف به حفظ و ارتقای عزت اسلامی است. از جهت دیگر، تربیت عقلانی به معنای پرورش توان تفکر و فهم عمیق معارف دین، قابلیت تشخیص حق از باطل، موجبات فهم بهتر دین و رسیدن به سعادت نهایی و قرب خداوند را فراهم می‌سازد. طبیعی است تربیت عقلانی با این کیفیت به حفظ عزت اسلامی و افزایش آن کمک می‌کند. بنابراین، حکومت اسلامی وظیفه دارد زمینه رشد عقلانی شهروندان را فراهم نماید تا عزت اسلامی در جامعه دینی حفظ و ارتقا یابد. در یکی از منابع فقهی رشد عقلی مردم به منظور حفظ و ارتقای عزت آنان از وظایف حکومت شمرده شده است (شیخ محمد الطاهر بن عاشور، ۱۳۷۷: ٦٤).

۳. قاعده حفظ نظام اجتماعی

این قاعده از قواعد مورد تایید شرع و عقل است. از نگاه عقل هر کاری که برای حفظ نظم و امنیت جامعه مفید باشد راجح و هر کاری که مخل نظم و انضباط باشد مذموم است. در کلام فقها نیز بر لزوم حفظ نظام اجتماعی و مذموم بودن اموری که مخل آن است، تاکید گردیده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/ ٦۱۹). بنابراین، حفظ نظام اجتماعی از مسلمات فقه است. پس هر چیزی که سبب اخلال نظام اجتماعی است ممنوع و هر کاری که موجب حفظ نظام اجتماعی‌گردد واجب است.

شایان ذکر است اموری که موجب نظم اجتماعی می‌شود دو گونه است برخی از امور باعث قوام نظام اجتماعی است بگونه‌ای که اگر نادیده گرفته شود باعث اخلال در نظم جامعه می‌شود از مصداق‌های بارز این امور تربیت «قاضی» است. بر اساس مفاد قاعده

افرادی باید به قضاوت بپردازند، زیرا نظام زندگی وابسته به آن است. همچنین وجود شغل‌های مانند پزشکی، آهنگری، نانوایی و... براساس قاعده حفظ نظام ضروری است. اما برخی از امور موجب تقویت نظام اجتماعی و مطلوبیت آن می‌شود برای مثال تعلیم و تربیت صحیح توده جامعه در ساحات مختلف علمی، اخلاقی، اعتقادی، دینی و عقلانی از اموری است که موجبات تقویت نظام اجتماعی و مطلوبیت آن را فراهم می‌سازد. البته برخی از این ساحات مانند تربیت «علمی» و « اخلاقی» اگر نباشد ممکن است موجب اخلال در نظام اجتماعی شود که در این صورت واجب خواهد بود.

اما در خصوص تربیت عقلانی باید گفت که مفاد قاعده در این مورد دو سطحی خواهد بود در یک سطح واجب است برای مثال پرورش و آشکارسازی گنیجنه‌های عقول مردم مورد تاکید منابع دینی است اگر به آن پرداخته نشود رکود علمی در جامعه حاکم می‌شود و چرخ توسعه و پیشرفت متوقف می‌شود که اختلال نظام اجتماعی را در پی دارد. در این صورت تربیت عقلانی واجب خواهد بود. اما سطح دیگر تربیت عقلانی این گونه نیست برای مثال . اگر افراد جامعه به کونه‌ای تربیت شوند که رفتارهای شان بر مبنای عقلانیت و خردورزی باشد این امر در سالم‌سازی روابط اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی کمک می‌کند. ولی فقدان آن موجب اخلال در نظام اجتماعی نمی‌شود بنابراین، تربیت عقلانی به این معنا مستحب است.

مخاطب این قاعده عموم مکلفان است و حاکم بدلیل امکاناتی که در اختیاردارد به طریق اقوی مخاطب قاعده است بنابراین، وظیفه دارد برای حفظ نظام اجتماعی و نیز ارتقای آن از طریق تربیت عقلانی مردم تلاش نماید. البته این وظیفه در دو سطح واجب و استحباب است.

ب) روایات

دستهٔ دوم ادلهٔ عام، روایاتی است که، مخاطب آن عموم مکلفان است و شامل حاکم به عنوان یکی از مکلفان در خصوص موضوع هم می‌شود.

۱. عهدنامه مالک اشتر

«هَذَا مَا أَمَرَ به عَبْدُ اللَّهِ عَلِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ مَالِک بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِی عَهْدِهِ إِلَیهِ حِینَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَایَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

بررسی سندی

عهد نامه مالک در منابع روایی بدون سند آمده است، ولی سند آن قابل تصحیح است؛ زیرا دو شخصیت رجالی یعنی مرحوم نجاشی و شیخ طوسی دربارهٔ سند عهدنامه گفته اند: «سند من به عهد مالک اشتر این گونه است» و بعد سند آن را به تفصیل آورده‌اند. بنابراین، عبارات شیخ طوسی و نجاشی نشان می‌دهد سندی را که این دو رجالی بزرگ از آن سخن می‌گویند، همان سند عهدنامه است. البته سند به صورت مجزا و بدون متن، نقل شده است. سند نجاشی بدین صورت آمده است: «اخبرنا ابن جندی عن علی بن همام عن الحمیری عن هارون بن مسلم عن الحسین بن عُلوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن امیر المؤمنین علیه‌السلام» (نجاشی، ۱٤۰۷: ۹) سند شیخ طوسی در فهرست نیز این گونه آمده است: «اخبرنا بالعهد ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن الحمیری عن هارون بن مسلم عن حسین بن طریف عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام» (شیخ طوسی، بی‌تا: ۸۹)

افزون براین عهدنامه از شهرت برخوردار است. در منابع پیش از نهج البلاغه، یعنی منابع مختلف قرن دو وسه، هرجا سخن از مالک اشتر به میان آمده، از عهد او یاد شده است. این نشان می‌دهد که عهد از قدیم مشهور بوده است (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۱۳)

بررسی دلالی

از نظر دلالت، . عهدنامه خطاب به مالک اشتر است هنگامی که امیر مومنان ﷺ وی را به عنوان والی و کارگذار خود در سر زمین مصر منصوب کردند. در این عهدنامه حضرت محورهای را معین کرده است که می‌توان از آن به عنوان اصول حکومت داری یاد کرد این اصول عبارتند از: ۱ـ سامان دهی امور اقتصادی و مالی؛ ۲ـ سامان‌دهی امور نظامی و امنیتی؛ ۳ـ سامان‌دهی امور اجتماعی و فرهنگی ٤- عمارت و آبادانی سرزمین اسلامی.

اصل سوم در واقع به وظیفه اجتماعی حاکم در حوزهٔ اجتماعی - فرهنگی اشاره دارد، که در متن عهد نامه از آن با عبارت (وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا) یاد شده است. گزاره مورد استناد ما در عهد نامه همین عبارت است، که به اختصار بررسی می‌شود.

از لحاظ مفهومی«صلاح» در لغت نقیض طلاح و فساد و استصلاح ضد استفساد است (ابن منظور، ١٤١٤: ٢/ ٥١٧) در برخی منابع لغوی این گونه آمده است: صلاح به معنای پایداری بر چیزی است که، مقتضای حکمت است همان طوری که فساد تغییر از مسیر حکمت است. به گونهٔ کلی هر خیری که نصیب انسان شود و هر شرّی که از انسان دور شود: لاح انسان است (عسگری، ١٤٢٦: ٢٠٤) در قرآن کریم واژه صلاح به کار رفته است و مفسران آن را به معنای لغوی یعنی مطلق کار نیک گرفته‌اند (طباطبایی، ١٣٧٤: ١٥/ ٢٧٦). از نظر عرف و عقلاء مفهوم صلاح کلیه اموری است، که سبب پیشرفت و ترقی به شمار آید مثل توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... که امر ممدوح و صلاح هستند.

بنابراین، دایره صلاح بسیار وسیع و فراتر از تربیت دینی به معنای (آموزش اصول اعتقادی و احکام شرعی) است، ابعاد دیگر تربیت مانند تربیت اخلاقی، اجتماعی و عقلانی را نیز دربرمی‌گیرد؛ چرا که عبارت عهد نامه اطلاق دارد و مقید به حیطه معین نشده است. با وجود این، ، تربیت عقلانی به معنای زدودن افکار و عقول مردم از اوهام، جهل، خرافات و تعصبات کور، هم‌چنین بیداری عقول مردم از غفلت از مصداق‌های بارز اصلاح به معنای لغوی و عرفی است و مشمول حکم (لزوم اصلاح) براساس مفاده عهدنامه است. گفتنی است ظاهر عبارت (هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ) ناظر بر وجوب اصلاح است، ولی از آن‌جای که دامنه اصلاح وسیع است واجب و مستحب را دربرمی‌گیرد، نمی‌توان بر لزوم اصلاح به نحو مطلق حکم کرد بلکه می‌توان گفت اصلاحات در امور واجب واجب و در امور مستحبی مستحب است.

شایان ذکر است که عهد نامه خطاب به مالک اشتر به عنوان حاکم منصوب از طرف امام ﷺ است، ولی حکم یادشده اختصاص به وی ندارد با الغای خصوصیت تکلیف دیگر حاکمان نیز بدست می‌آید.

۲. خطبه ٣٤ نهج البلاغه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي بَعْضِ خُطَبِهِ: «أَيهَا النَّاسُ إِنَ لِي عَلَيكمْ حَقّاً وَ لَكمْ عَلَى حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكمْ عَلَى فَالنَّصِيحَةُ لَكمْ وَ تَوْفِيرُ فَيئِكمْ عَلَيكمْ وَ تَعْلِيمُكمْ كى لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكمْ كى مَا تَعْلَمُوا... » (مجلسی، ١٤٠٣: ٣٤/ ٧٤).

بررسی سندی

از نظر سندی، خطبه در منابع مختلف نقل شده است و در اغلب این منابع هم بدون سند است، اما در برخی منابع مانند امالی شیخ مفید (شیخ مفید، ١٤١٣: ٧)با سند نقل شده است؛ اما برخی روایان آن توثیق ندارد برای مثال «ابوالحسن علی بن محمدبن حبیش الکاتب» توثیق خاص ندارد ولی از باب این‌که از مشایخ شیخ مفید است و مشایخ شیخ مفید همه قابل قبول‌اند، می‌توان به وثاقت وی اطمینان کرد.

بررسی دلالی

از نظر دلالت، در این خطبه امیر مومنان ﷺ از حقوق متقابل خود به عنوان حاکم و زمامدار جامعه و مردم سخن گفته است. در این خطبه امام ﷺ امور زیر را از حقوق مردم برای خودش شمرده است: ۱ـ نصیحت و خیر خواهی، ۲ـ تنظیم عادلانه مسایل اقتصادی ۳ـ توجه به تعلیم و آموزش مردم ٤ـ توجه به امر تربیت و تهذیب اخلاق و مبارزه با مفاسد اخلاقی.

گزاره محل بحث ما حقوق سوم و چهارم- که به حقوق تعلیمی و تربیتی مردم اشاره دارد.- است. در حق سوم می‌گوید باید شمارا تعلیم دهم تا از جهل رهایی یابید «وَ تَعْلِيمُكُمْ كَي لَا تَجْهَلُوا» و در مورد حق چهارم می‌گوید: شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و آگاه شوید. «وَ تَأْدِيبُكُمْ كَي مَا تَعْلَمُوا» لکن نکته‌ای که باید توجه کرد این است که نتیجه تعلیم آگاهی‌بخشی است، ولی نتیجه تأدیب پرورش صفات اخلاقی است نه آگاهی‌بخشی، درحالیکه در این‌جا قضیه بر عکس است. در تحلیل این مساله گفته شده است که منظور امام ﷺ این است که مردم از آثار فضایل و زیان‌های رذایل آگاهی پیدا نمایند تا فضایل را در وجود خود پیاده کرده و با رذایل مبارزه کنند. در واقع حق سوم اشاره به عقل نظری دارد و حق چهارم اشاره به عقل عملی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲/ ۳٤۷) براین اساس روایت به نحوی بر وظیفه‌مندی حاکم در قبال عقل مردم در دو جنبه عقل نظری و عملی دلالت دارد.

نکته مهم در ذیل خطبه این‌که امام ﷺ این حقوق را برای خودش قرار داده است آیا حقوق مزبور برای امامان بعدی و نیز حاکمان دیگر هم قابل تعمیم هست؟

در جواب باید گفت که تکالیف یادشده در خطبه مربوط به شأن حاکمیتی امام است و نسبت به امامان بعدی و نیز حاکمان مأذون الغای خصوصیت می‌شود. بنابراین، آنان نیز در زمینهٔ تربیت عقلانی مردم در دو حوزه نظری و عملی وظیفه دارند.

۳. مرسله نبوی

وَ قَالَ ﷺ: «أَلَا كلُّكمْ رَاعٍ وَ كلُّكمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى اهل‌بيتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيةٌ عَلَى اهل‌بيت بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِي مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكلُّكمْ رَاعٍ وَ كلُّكمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ» (ورام، ۱٤۱۰: ۱/ ٦).

بررسی سندی

از لحاظ سند، روایت مرسل است در منابع شیعه و اهل سنت بدون سند ذکر شده است؛ بنابر این روایت فاقد سند و مرسله است. . لکن برای جبران ضعف سند، راه حل‌های وجود دارد که طریق استدلال به مرسله را هموار می‌کند:

الف) محتوای مرسله موافق با عمومات کتاب و سنت است. در لسان فقها اگر روایت مرسل موافق عمومات کتاب و سنت باشد، معتبر خواهد بود (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)؛

ب) در منابع روایی روایات مرسل زیاد است از دلایل نقل مرسله‌ها حسن ظن محدثین نسبت به تمام روات است؛ لذا آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند؛

ج) طبق یک دیدگاه، تمام مرسله‌های «کافی» معتبر و ثقه است، از کسانی که به این دیدگاه نظر دارد مرحوم نائینی است (همان: ۱۹۹-۲۰۹) با توجه به این‌که مرسله در کتاب گزیده کافی- که به گفته مؤلف این کتاب در آن احادیث صحیح الکافی گزینش شده است- آمده است می‌توان آن را معتبر و ثقه دانست.

افزون براین، فقهای معاصر در مورد مسؤلیت‌های اجتماعی و تربیتی حکومت و مردم در قبال دیگران به این مرسله استناد کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳/ ۲۸ و ۸/ ٥-٦).

بررسی دلالی

از لحاظ دلالت گزاره محل بحث در این‌جا عبارت: (فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ) است. مراد از «امیر» حکمران، رهبر و پیشوای جامعه است که، نسبت به رعیت به منزله راعی (نگهبان) است و در قبال آن مسؤل است. راعی از ماده رعی به معنای حامی و نگهبان و رعیت به معنای توده مردم است (ابن منظور، ١٤١٤: ٤٥٢).

با وجود این، این عبارت مرسله ناظر به وظیفه مندی حکومت (حاکم) نسبت به مردم تحت حاکمیت وی است و شخص حاکم در قبال آنان مسؤل بوده و در صورت کوتاهی مورد بازخواست قرار می‌گیرد. این مفهوم از عبارت «وَ هُوَ مَسْئُولٌ» قابل برداشت است. هرچند که حکم یادشده به نحو اطلاق است ولی با توجه به قراین موجود این اطلاق به امور مهم انصراف پیدا می‌کند از قراین این است که مرسله مشتمل بر آدات تنبیه (ألا) است و ناظر بر بیان حکم به نحو هشدار است در امور غیر مهم هشدار معنا ندارد. طبق این مبنا تعلیم و تربیت رعیت در ساحت‌های عبادی، اعتقادی از امور مهم است، که حاکم اسلامی در قبال آن مسؤل است. در خصوص ساحت عقلانی برخی مراتب آن مانند عقل نظری (در حوزهٔ خداشناسی و راهنماشناسی و فرجام‌شناسی) و عملی (امور عبادی و شناخت احکام عقلی) و نیز عقل معاد از مصداق‌های امور مهم و طبعا از نوع مسؤلیت الزامی خواهند بود؛ اما برخی از مراتب آن مانند عقل معاش، عقل اکتشافی و عقل ابزاری- هرچند از امور مهم‌اند- اما اهمیت آن‌ها به درجهٔ مراتب پیشین نمی‌رسد. بنابراین، مستحب خواهند بود.

به گونهٔ کلی، مسئولیت حاکم منحصر در اداره سیاسی، امنیتی و اقتصادی جامعه نیست، بلکه شامل مسئولیت‌های تربیتی در تمام ساحات آن نیز می‌شود. این معنا از تعبیر «راعٍ» (چوپان) که در فرهنگ عربی بار معنایی خاصی دارد، استفاده می‌شود .

ادلهٔ خاص وظیفه‌مندی نهاد حکومت

در خصوص موضوع مورد بحث ادله‌ای موجود است که، می‌توان از آن به عنوان دلیل خاص وظیفه‌مندی حاکم اسلامی در زمینهٔ ساحت عقلانی مردم یاد کرد. این دست از ادله به دو دسته آیات قرانی و روایی قابل تقسیم است.

الف) آیات قرآنی

برخی از آیات قرآن در شأن پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است و از وظیفه‌مندی وی در زمینهٔ ساحت عقلانی امت دلالت دارند. این ادله از دو جهت خاص می‌باشند: یکی این‌که در این آیات از اموری سخن رفته است که ناظر به عقل و تربیت عقلانی است. دیگر این‌که آیات در شأن رسول اکرم ﷺ - که حاکمیت یکی از شؤن آن حضرت است، وارد شده است که به نحوی بیانگر وظیفه‌مندی آن حضرت در زمینهٔ ساحت عقلانی امت است.

۱. آیه دعوت حکیمانه

«ادْعُ إِلى سَبيلِ رَبِّک بِالْحِكمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ باللتی هِی أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّک هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ» (نحل، ١٢).

این آیه از آیات مهم قرآنی در حوزهٔ دعوت به آموزه‌های دین و چگونگی آن است؛ اما این‌که آیا می‌توان از آن به عنوان دلیل خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی استدلال کرد، نیازمند بیان چند نکته است.

۱ـ تحلیل مفهومی مفردات آیه

آیهٔ شریف مشتمل بر سه مفهوم کلیدی («ادعُ» «سبیل ربک» و «بالْحِكمَةِ »است که نیازمند تبیین است.

واژه «ادعُ» ناظر به ا مر به دعوت است. «سبیل ربک» به معنای دین و صراط مستقیم است و منظور از » بالْحِکمَةِ» در آیه گفتار و رفتار عقلانی، سنجیده و مبتنی بر استدلال است (علامه طباطبایی، ۱۳٦۳: ۱۲/ ٥۳٤).

بر این اساس، دعوت بسوی دین حق باید بر مبنای عقلانیت و خرد و استدلال باشد.

۲ـ رابطه آیه با تربیت عقلانی

با توجه به تحلیل مفردات آیه، به نظر می‌رسد این آیه بر توجه ویژه به بُعد عقلانی انسان در فرآیند هدایت دلالت دارد؛ یعنی این‌که دعوت به سوی حق، باید عقل‌مدارانه، سنجیده، و بر پایهٔ استدلال عقلی باشد. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ به عنوان پیشوا و حاکم اسلامی وظیفه دارد با روش حکیمانه و مبتنی بر استدلال عقلی مردم را به دین خدا فراخواند. از لازمه استفاده از روش حکیمانه و استدلال عقلی رشد عقلی و در یک کلام تربیت عقلانی مردم است تا استدلالات عقلی برای آنان قابل فهم باشد .

۳ـ دلالت آیه بر وظیفه‌مندی حکومت

اگر آیه را از مختصات پیامبرﷺ بدانیم، دلالت خاصی بر وظیفه مندی حکومت ندارد. اما از آن‌جای که پیامبر اسلام ﷺ هم رهبر دینی و هم رهبر سیاسی جامعه دینی است، و وظایف او در بسیاری از موارد الگویی برای نظام حکومت اسلامی تلقی می‌شود، می‌توان این آیه را دارای دلالت خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی مردم دانست، چه این‌که قراین مبنی بر اختصاصی بودن امر در مقام نیست، بنابراین، با الغای خصوصیت و تنقیح مناط وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی مردم بدست می‌آید. بنابراین، حاکم اسلامی وظیفه دارد در امر هدایت و ارشاد مردم و تبلیغ معارف الهی از منطق استدلال عقلی بهره ببرد که از لازمه آن رشد عقلی و فکری مردم است، از این رو، ضرورت دارد حاکم اسلامی شرایط لازم برای رشد عقلانی مردم در راستای اثر بخشی دعوت به دین و آموزه‌های آن فراهم سازد. در فقه سیاسی شیعه نیز بر این امر تاکید گردیده است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) (مصباح یزدی ۱۳۷۵: ۸۵).

۲. آیات تعلیم حکمت

در چهار آیه از قرآن کریم تعلیم حکمت- که ناظر به بعد عقلی انسان متربی است- از وظایف اصلی پیامبر اکرم ﷺ و از اهداف و فلسفه بعثت وی قلمداد گردیده است.

آیه ۱۲۹سورهٔ بقره: «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِک وَ یعَلِّمُهُمُ الْکتابَ وَ الْحِکمَةَ وَ یزَکیهِمْ إِنَّک أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکیمُ» (بقره، ۱۲۹)

آیه ۲ سوره جمعه: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَ یزَکیهِمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْکتابَ وَ الْحِکمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» (جمعه،۲).

آیه ١٦٤ سور آل عمران: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَ یزَکیهِمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْکتابَ وَ الْحِکمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ. » (آل عمران، ١٦٤).

آیه ۱۵۱ سورهٔ بقره: «کما أَرْسَلْنا فِیکمْ رَسُولاً مِنْکمْ یتْلُوا عَلَیکمْ آیاتِنا وَ یزَکیکمْ وَ یعَلِّمُکمُ الْکتابَ وَ الْحِکمَةَ وَ یعَلِّمُکمْ ما لَمْ تَکونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات تعلیم حکمت سر لوحه برنامه‌ها و از مسؤلیت‌ها و وظایف اصلی پیامبر اکرم ﷺ شمرده شده است. بر اساس آیه دعوت پیامبر اکرم ﷺ مأمور به استفاده از روش حکمت (استدلال عقلی) بود. در این آیات مأمور به آموزش حکمت- که ناظر به بعد عقلانی است- است. این‌که مراد از حکمت در این آیات چیست دیدگاه‌های مفسران متفاوت است. یک دیدگاه

این است که مراد از آن علوم و دانش‌ها و اسرار و علل و نتائج احکام است (مکارم شیرازی، ۱۳٦۷: ۱/ ٤٥۷) دیدگاه دیگر این‌که مراد از حکمت در این آیات علوم و دانش‌های است که، انسان را به حققیت رهنمون سازد نه همه علوم (علامه طباطبایی، ۱۳۷٤: ۱۲/ ٥۷۱) دیدگاه سوم این‌که منظور از حکمت دادن تفکر و بینش صحیح است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۳٤). در برخی تفاسیر (فخر رازی، ۱٤۱٥: ۱/ ۲۱٥) حکمت به مفهوم فهم رف دین و درک درست معارف الهی آمده است.

با توجه به مطالب فوق، اگر حکمت را به معنای علوم و دانش‌ها و نیز به معنای فهم ژرف معارف دین بدانیم، آیات شریفه به دلالت التزامی بر وظیفه‌مندی حاکم (پیامبراکرم ﷺ) - که حکومت از شؤن آن حضرت است - در قبال تربیت عقلانی مردم دلالت دارند؛ چرا که درک علوم و دانش‌های که انسان را به حقیقت رهنمون سازد و نیز درک عمیق معارف دین بدون تربیت عقلانی و رشد یافتگی عقلی دشوار و بلکه غیر ممکن است. بنابراین، رشد عقلی از لازمه تعلیم علوم و پیش نیاز درک معارف الهی است. چنانچه در روایتی از امیرالمؤمنین ؑ از عقل به عنوان سرچشمه علم و حکمت یاد شده است: «العقلُ أصلُ العلمِ» (آمدی، ۱۳٦٦: ۳۹۷۰). در این روایت، عقل اصل (ریشه) علم دانسته شده است. بدین معنا که عقل مقدمهٔ درک، پذیرش و تولید دانش است. در واقع، این روایت اساس دیدگاه‌های تربیتی اسلام را در مورد تربیت عقلانی شکل می‌دهد؛ چرا که بیان می‌کند رشد عقل، شرط لازم برای کسب علم واقعی است.

اگر حکمت به معنای دادن تفکر و بینش صحیح باشد، آیات به دلالت مطابقی بر وظیفه‌مندی حکومت در زمینهٔ ساحت عقلانی دلالت دارد؛ چرا که دادن اندیشهٔ درست به شهروندان به دور از انحراف، از شؤن تربیت عقلانی است.

بنابراین، آیات قرآنی بر ضرورت تعلیم حکمت توسط پیامبر اکرم ﷺ به عنوان حاکم و پیشوای دینی به نحو الزام دلالت دارند؛ چرا که آیات شریفه عموما در ساختار جمله خبری در مقام انشاء وارده شده‌اند که مفید الزام می‌باشند. به عبارت بهتر، این آیات در عین حال که جمله خبری‌اند، دلالت التزامی (و حتا گاهی دلالت مطابقی) بر لزوم تعلیم حکمت توسط پیامبران دارند؛ چون وظایفی که در قالب خبر بیان شده، در واقع بیان مأموریت و هدف بعثت رسول است خود بعثت واجب است پس لزوما وظایف که در این راستا بیان گردیده نیز واجب خواهد بود در غیر این صورت نقض غرض پیش می‌آید که با شأن شارع مقدس سازگاری ندارد.

اما در مورد دلالت آیات بر وظیفه‌مندی حاکمان اسلامی در قبال تربیت عقلانی، باید گفت که، در این آیات تعلیم حکمت بخشی از اهداف رسالت و از برنامه‌های اصلی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رهبر و حاکم اسلامی بیان شده است؛ و قرینه‌ای مبنی بر اختصاصی بودن آن به پیامبر اکرم ﷺ در مقام نیست، پس با الغای خصوصیت و تنقیح مناط برای امامان معصوم ؑ علماء و حاکمان اسلامی قابل تعمیم است.

ب) روایات

دستهٔ دوم از ادلهٔ خاص روایات است. که، در آن از وظیفه‌مندی حاکم اسلامی در قبال تربیت عقلانی سخن رفته است

۱- روایت احمد بن خالد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُخُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِياً وَ لَا رَسُولًا حَتَّى يسْتَكمِلَ الْعَقْلَ وَ يكونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (کلینی، ۱٤۰۷، ۱/ ۱۲).

بررسی سندی:

در سند روایت احمد بن محمد بن خالد قرار دارد که نزد نجاشی (نجاشی، ۱٤۰۷: ۷۷) و شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ٥۳) از ثقات است. البته قدح‌هایی از سوی نجاشی و طوسی در مورد او وارد شده است از جمله این‌که وی از روات ضعیف روایت نقل کرده است

هم‌چنین به روایات مرسل اعتماد می‌کرده است. البته قدح‌های در مورد ایشان بیشتر ناشی جوّ سخت‌گیرانه‌ای بوده است که، در دوره وی، توسط اشعری‌ها در قم اعمال می‌شد (ابن غضائری، ۱۳٦٤: ۱/ ۳۹). لذا قدح‌های یاد شده نمی‌تواند در وثاقت وی خدشه وارد سازد.

بررسی دلالی:

از نظر دلالت، گزاره محل استدلال در این حدیث عبارت «وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیاً وَ لَا رَسُولًا حَتَّی یسْتَکمِلَ الْعَقْلَ» است. این فراز روایت در واقع بر اهمیت و جایگاه عقل و عقلانیت در نبوت و رهبری الهی اشاره دارد. اما این‌که آیا می‌توان از این روایت به عنوان دلیل خاص **بر** وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی استدلال کرد، از منظر فقهی نیازمند دقت و تحلیل است.

در تحلیل این مهم می‌توان گفت که، در استدلال به ادلهٔ خاص باید به ادله‌ای استناد کرد که اولا: ناظر بر وظیفه‌مندیحکومت اسلامی در زمینهٔ تربیت عقلانی باشد. و ثانیا: دلالت آن به گونهٔ خاص باشد نه عام. اما در خصوص این روایت باید گفت که، روایت مزبور در مورد عقل خود پیامبران است نه عقل مردم و این‌که کمال عقلی پیامبران پیش نیاز حاکمیت الهی است. پس روایت دلالتی بر لزوم تربیت عقلانی مردم توسط حکومت ندارد.

لکن از راه غیر مستقیم و با استفاده از «قاعدهٔ ملازمه یا اولویت» می‌توان از این روایت بر لزوم تربیت عقلانی مردم توسط حکومت استدلال کرد و آن این‌که اگر کمال عقلی پیامبران پیش‌شرط و از لوازم حاکمیت الهی است، و اگر رسولان مسؤلیت هدایت مردم را بر عهده دارند؛ پس لازمه آن رشد عقلانی مردم نیز هست؛ چرا که بدون رشد یافتگی عقلی مردم درک محتوای وحی برای آنان دشوار یا غیر مقدور است. اما این استدلال از سنخ استفاده‌های غیر صریح و استنباطی از روایت است، نه دلالت خاص.

در نتیجه، روایت به تنهایی نمی‌تواند دلیل خاص بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت عقلانی باشد، لکن در حوزهٔ معرفتی حکومت دینی، بیانگر جایگاه عقل در دین **و** ضرورت عقل‌محوری در رهبری دینی است. از این رو، می‌توان گفت که اجمالا وظیفه رجحانی حاکم اسلامی در قبال تربیت عقلانی مردم از این روایت قابل برداشت است و حکومت اسلامی - که ادامه رسالت پیامبران است - موظف به پرورش عقل و تعمیق عقلانیت در جامعه دینی است.

خطبه اول نهج البلاغه: «وَ اصْطَفَی سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِیاءَ أَخَذَ عَلَی الْوَحْیِ مِیثَاقَهُمْ ... فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَکرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ وَ یحْتَجُّوا عَلَیهِمْ بِالتَّبْلِیغِ وَ یثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ یُرُوهُمْ آیَاتِ الْمَقْدِرَةِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱)

بررسی سندی:

از لحاظ سند، این خطبه بدون سند نقل شده است بنابراین، خطبه از این لحاظ فاقد اعتبار است؛ لکن برای جبران سند راه حل‌های وجود دارد که سبب اتقان و اعتبار محتوا می‌شود:

الف) محتوای خطبه موافق با عمومات کتاب و سنت است. در لسان فقها اگر روایت مرسل موافق عمومات کتاب و سنت باشد، قابل اعتماد است و می‌توان از آن برای استخراج احکام شرعی استفاده کرد (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)؛

ب) در منابع روایی روایات مرسل زیاد است از دلایل آن حسن ظن محدثین نسبت به تمام روات است؛ لذا آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند. سید رضی که در نهج البلاغه خطبه ها و نامه و نیز حکمت‌ها را بدون سند آورده است شاید بدلیل حسن طن شان به روات بوده و برای رعایت اختصار از ذکر سند خودداری کرده است؛

ج) تلقی به قبول روایت در میان فقهای امامیه امر رایج است. با توجه به موافقت خطبه با کتاب و سنت، سید رضی آن را تلقی به قبول کرده و از ذکر سند خودداری کرده است؛

د) راه حل نهایی برای جبران ضعف سند این خطبه، مبنایی است، طبق مبنای کسانی که وثوق خبری را همراه با معاضدت کثرت نقل قبول دارند، می‌توان به صدور روایت از معصوم اطمینان حاصل کرد؛ چرا که این خطبه دارای کثرت نقل است چون خطبه در منابع معتبر دیگر چه پیش از سید مانند کتاب توحید اثر مرحوم صدوق، و تحف العقول ابن شعبه حرانی و چه پس از ایشان مانند تفسیر کبیر فخر رازی بحارالانوار نقل شده است (مکارم شرازی، ۱۳۸۳: ۱/ ٦٩) طبق این مبنا در صدور خطبه از معصوم جای تردید باقی نمی‌ماند.

بررسی دلالی:

گزاره محل استدلال در این روایت عبارت «وَ يثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» است. طبق این عبارت آشکارسازی گنیجنه‌های عقلی مردم و پرورش آن بخشی از رسالت انبیای الهی است. از لحاظ مفهومی، «إثاره» در لغت از ریشه «ثور» به معنای انبعاث، برانگیختن، بلند کردن و آشکار کردن است (ابن فارس، ١٤٠٤: ١/ ٣٩٥؛ جوهری، ١٤٠٤: ٢/ ٦٠٦). «دفینه» در لغت به معنای چیزی پنهان شده در زمین است (خوری شرتونی، ١٣٧٤: ٣/ ١٢٥) منظور از آن گنجینه‌های پنهان شده در عقل انسان است. بنابراین، وظایف از مهم پیامبران، شکوفاسازی گنج‌های نهفته در عقل مردم است.

از لحاظ دلالت، روایت در ساختار امر غایب وارد شده است که ناظر بر الزام فعل است؛ چرا که جمله «وَ يثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ » معطوف بر جمله پیش از آن «لِيسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»- که مشتمل بر لام امر غایب است- است و امر غایب مفید الزام است. بنابراین، آشکار کردن گنجینه‌های عقلی مردم جزو وظایف الزامی پیامبران است. اما شمول روایت نسبت به وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی دیگران از این لحاظ است که آشکارسازی گنجینه‌های عقول مردم از وظایف اصلی پیامبران است و چون حکومت اسلامی در ادامه حکومت پیامبران است، تربیت عقلانی مردم بخش از وظیفه ذاتی آن است. پس این روایت از جمله ادلهٔ خاص و قابل استناد برای اثبات وظیفه عقل پروری حکومت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در مورد تربیت عقلانی و مسؤلیت حکومت در این زمینه بیان شد، روش گردید که تربیت عقلانی نه‌تنها یک وظیفه فردی؛ بلکه یک مسؤلیت اجتماعی و حکومتی نیز هست که در ادلهٔ فقهی به آن توجه ویژه گردیده است. از منظر فقه اسلامی نهاد حکومت وظایف بنیادی در تربیت عقلانی مردم دارد و این امر می‌تواند در استحکام پایه‌های اجتماعی و افزایش توان تحلیل عقلی مردم کمک نماید.

برای اثبات وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی، بدو دسته ادلهٔ عام و خاص استناد شد. ادلهٔ عام دارای دلالت تام بر رجحان استحبابی و در مواردی رجحان وجوبی دارند. بر اساس قاعده احسان، حکم اولی استحباب تربیت عقلانی است و در مواردی ممکن است از باب ثانوی واجب و یا حرام باشد. طبق قاعده عزت اسلامی تربیت عقلانی مردم موجب افزایش عزت اسلامی است و مستحب است. طبق مفاد قاعده حفظ نظام اجتماعی برخی مراتب تربیت عقلانی باعث قوام نظام اجتماعی است و واجب است ولی

برخی دیگر موجب افزایش مطلوبیت نظام اجتماعی است و برای حاکم اسلامی مستحب است. عهدنامه مالک از نظر سند و دلالت تام است و بر لزوم تربیت عقلانی توسط حکومت دلالت دارد. خطبه ۳٤ نهج البلاغه بر لزوم تربیت عقلانی در دو جنبه نظری و عملی اشاره دارد و آن را بخشی از حقوق مردم، بر حاکم اسلامی می‌شمرد.

مرسلهٔ نبوی مشهور از نظر سند مرسل ولی از لحاظ دلالت تام و بر لزوم تربیت عقلانی در دو جنبه نظری و عملی دلالت دارد؛ اما در مورد عقل اکتشافی و خرد ورزی مردم بر رجحان استحبابی دلالت دارد.

ادلهٔ خاصه مورد استناد از نظر دلالت تام هستند. آیه دعوت حکیمانه به گونه‌ای بسیار تام و خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی دلالت دارد. آیات حکمت دارای دلالت خاص می‌باشند و بر لزوم آموزش حکمت که از مراتب تربیت عقلانی است، دلالت دارند. روایت خالد از نظر سند تام است، ولی از لحاظ دلالت ناظر به عقلانیت حاکم است نه تربیت عقلانی مردم لذا نمی‌توان از آن به عنوان دلیل خاص بر موضوع استناد کرد؛ خطبه ۱ نهج البلاغه، از لحاظ سند مرسل است؛ ولی از لحاظ دلالت با صراحت تمام بر لزوم آشکارسازی گنجینه‌های عقول مردم توسط حکومت اشاره دارد.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱٤۱٤ ق.

۲. اعرافی، علی‌رضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، پژوهش و نگارش: سید نقی موسوی، قم موسسه عرفان و اشراق، ۱۳۹۵

۳. اعرافی، علی‌رضا، فقه تربیتی، ج۲٦ (وظایف نهادهای تربیتی ۲حکومت) پژوهش و نگارش محمد کاظم مبلغ قم، مؤسسه اشراق و عرفان ۱٤۰۲.

٤. بحرالعلوم، محمد، بلغه الفقهیه، تهران، منشورات مکتبه ا لصادق، ۱٤۰۳ق.

۵. بهشتی، سعید، آیین خردپروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امیر المؤمنین علیه السلام)، تهران مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱).

٦. جان الیاس، فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر) ترجمه عبد الرضا ضرابی، قم انتشارات مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۲

۷. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۸، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۷٤ش.

۸. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام، قم، اسراء ۱۳۸۳.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح اللغة والصحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱٤۰٤ق.

۱۰. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ چهارم، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸٤ش.

۱۱. خوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد، قم انتشارات مکتبة المرعشی النجفی، ۱٤۰۳ق.

۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب الی الثواب، چاپ اول، قم، شریف رضی، ۱٤۱۲ق.

۱۳. ربانی، محمد حسن، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش

۱٤. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱٤۰۳ ق.

۱۵. سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث، السنن فی الحدیث (یا صحیح ابی‌داود)، لبنان - بیروت دارالفکر، ۱٤۲۱ق.

۱۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، چاپ اول، نجف، مطبعة حیدریة، بی‌تا.

۱۷. شیخ الاسلامی، حسین، گفتار امیر المؤمنین علیه السلام، قم، انصاریان، ۱۳۸٤.

۱۸. شیخ محمد الطاهر بن عاشور، مقاصد الشریعه، بیروت، نشر البصایر ۱۳۷۷.

۱۹. صدوق محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱٤۱۳ق.

۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۹، ۱۲، ۱۵، قم، ذفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷٤.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، العده فی اصول الفقه، قم محمد تقی علاقبندیان، ۱٤۱۷ق.

۲۳. عسکری، ابی هلال، معجم فروق اللغویة (الحاوی لکتاب الفروق اللغویة وجزئا من الکتاب فروق اللغات) پژوهش: بیت الله بیات، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱٤۲٦ق.

۲٤. فخر رازی محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱٤۲۰ق.

۲۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (۲جلد) چاپ دوم، قم، مؤسسة دارلحجرة، ۱٤۱٤ق.

۲٦. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، ۱۳۸۳.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳٦۵.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی، ج۱، ترجمه و پژوهش: محمد باقر بهبودی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸٦.

۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و حکومت در اسلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۵

۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲، ٤، ۱۵، ۲۱، ۲۳، نرم افزار شهید مطهری، قم مرکز پژوهشات کامپیوتری علوم اسلامی {بی تا}.

۳۱. مفید، محمد بن محمد، الامالی (للمفید) قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱٤۱۳ق.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳٦۷.

۳٤. موسوی خمینی، سید روح اللّه، ولایت فقیه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۱.